

## چالش‌های موافقت‌نامه‌های متداول فراگیر توسعه میادین نفت و گاز

### مشترک مرزی؛ حرکت در مسیر الگوی بومی

سعید شیرکوند<sup>۱</sup>؛ یوسف مولایی<sup>۲</sup>؛ سعید رنجبران<sup>۳\*</sup>

۱. استادیار گروه مدیریت بیمه دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۳. دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

#### چکیده

میادین مشترک مرزی و روش توسعه آنها، از موضوعات بحث‌برانگیز سالیان اخیر در مراجع تصمیم‌ساز ایران بوده است که بخشی از این فعالیت‌ها به صورت مصوبات قانونی هم نمود یافته‌اند. بر اساس اطلاعات موجود و در قیاس با همسایگان، موفقیت‌چندانی در بهره‌برداری از این منابع حاصل نشده است. در سطح جهانی نیز این موضوع و تبعات آن، همچون تسهیم منافع، پیشینه‌ای به قدمت تجاری شدن نفت دارند. رویکردهای گوناگون در پیش گرفته شده، از عملکرد کاملاً یک‌جانبه تا کوشش برای ایجاد حداکثر هماهنگی میان طرفین بوده است. به دلیل اهمیت پاسداری از منابع، اکنون روابط بین کشورها از یک‌جانبه‌گرایی به سمت ایجاد بسترهای لازم برای همکاری بیشتر گرایش یافته است. این رویکردهای متفاوت، از یک‌سو، تابعی از میزان دانش مخزن و طبیعت سیال و از سوی دیگر، عوامل مختلف شکل‌دهنده روابط طرفین بوده است. از این میان، ابزارهای حقوقی در دسترس برای تعریف و شکل‌دهی روابط، نقشی اساسی در ترسیم روابطی که از سوی طرفین بهینه تشخیص داده می‌شد، داشته‌اند. در این نوشتار ضمن مروری کوتاه بر روند تاریخی طی شده در این عرصه، چهارچوب‌های رایج موافقت‌نامه‌های منعقدشده برای توسعه مشترک به نقد گذاشته شده و از برآیند بررسی‌های انجام گرفته، توصیه‌هایی چند به منظور طراحی مدل بومی الگوی موافقت‌نامه فراگیر توسعه میدان ارائه می‌شود.

#### واژگان کلیدی

صیانت از منابع نفت و گاز، موافقت‌نامه‌های فراگیر توسعه مشترک، میادین مشترک ایران، میادین مشترک نفت و گاز.

\* E-mail: Sa.Ranjbaran@gmail.com

## مقدمه

میادین مشترک نفت و گاز و روش توسعه آنها، از موضوعات مهم و بحث‌برانگیز سالیان اخیر در مراجع تصمیم‌ساز کشور، همچون شورای راهبردی روابط خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بوده که بخشی از نتایج مباحثات و فعالیت‌های مذکور به صورت مصوبات قانونی در قوانین پنج‌ساله کشور<sup>۱</sup> و قانون نفت و اصلاحیه آن نمود یافته است. اما بر اساس اطلاعات و آمار موجود و در قیاس با همسایگان، موفقیت چندانی به دست نیامده است.

ایران به دلیل قرار گرفتن در همسایگی کشورهای با منابع هیدروکربنی عظیم، دارای تعداد زیادی میدان مشترک با نه کشور همسایه خود، یعنی ترکمنستان، آذربایجان، عراق، عربستان، کویت، قطر، امارات، عمان و افغانستان است. سهم تقریبی ایران به نسبت حجم مخزن درون خاک کشور از مجموع مایعات هیدروکربوری درجا درون مخازن مشترک حدود ۸۵ میلیارد بشکه است. اهمیت و بزرگی حجم این ذخایر هنگامی قابل تجسم است که با برآوردی ساده و بر پایه ضریب بازیافت بسیار اندک ولی قطعاً قابل وصول ده درصد، به امکان تولیدی معادل روزانه سه میلیون بشکه مایعات هیدروکربوری برای زمانی برابر هشت سال پی برده می‌شود (شالباف و ملکی، ۱۳۹۴).

در این نوشتار با هدف بررسی رویه‌های رایج دیگر کشورها و درس‌آموزی نقادانه از تجربه آنها و همچنین کمک به پُربارتر شدن فرهنگ حقوقی و مدیریتی موضوع، چهارچوب قراردادی موافقت‌نامه‌های فراگیر مشترک که در سالیان اخیر در سطح بین‌المللی منعقد شده‌اند، ارزیابی شده و بر مبنای نتایج حاصله، توصیه‌هایی چند برای طراحی الگوی بومی موافقت‌نامه جامع توسعه مشترک آورده شده است.

## ۱. طرح مسئله

توسعه یک‌جانبه و رقابت با همسایه در بهره‌برداری از میدان مشترک، الگوی یکتایی بوده که تاکنون کشور در اداره میادین نفت و گاز مشترک مرزی در پیش گرفته است. پیگیری این الگوی یکسان درباره تمامی میادین و همه شرکا نشان‌دهنده خلأیی بزرگ در تبادلات

۱. بند «الف» ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنجم توسعه و بند «ج» ماده ۴۸ قانون برنامه ششم توسعه.

سیاسی و اقتصادی خارجی کشور و همچنین بسترهای حقوقی مرتبط در داخل است. در این زمینه، رویه و قاعده رایجی که در سطح جهانی همواره ژرفای بیشتری می‌یابد، همکاری دو یا چندجانبه کشورهای ذینفع است. این رویه، به گونه‌ای ویژه درباره منابع موجود در خلیج فارس به رویه مسلط در روابط بین کشورهای واقع در حاشیه جنوبی این خلیج تبدیل شده است ولی در خصوص منابع مشترک میان ایران و آن کشورها، با وجود دست‌کم ده میدان مشترک، به‌جز از پنج موافقت‌نامه‌ای که همگی پیش از انقلاب منعقد شده‌اند و مبانی روشنی هم در زمینه الگوهای همکاری در آنها نیامده است، در عمل اقدام تازه‌ای پس از انقلاب انجام نشده و طرفین از قاعده حیازت و بهره‌برداری یک‌طرفه استفاده می‌کنند (میرعباسی، ۱۳۹۰).

آنچه به روشنی دیده می‌شود، آن است که ایران با بزرگ‌ترین چالش در تنظیم روابط خود برای استفاده از میادین مشترک مرزی روبه‌روست. کشور ما هم‌اکنون در خلیج فارس با چهار کشور بحرین، قطر، عربستان و عمان موافقت‌نامه مرزی دارد. در این چهار موافقت‌نامه با وجود مشخص شدن محدوده صلاحیت و حاکمیت طرفین، اشاره‌ای به مقوله حاکمیت و بهره‌برداری یکپارچه منابع مشترک نشده و تنها به تعارفات هم‌نوا با حقوق بین‌الملل، مثل توصیه به همکاری و تلاش طرفین برای رسیدن به توافق برای بهره‌برداری هماهنگ یا توسعه یکپارچه میادین مشترک محدود شده است. تنها نکته معطوف به روح همکاری در این اسناد، تعیین منطقه محدود و لزوم پرهیز طرفین از حفاری انحرافی است (قاسمی، ۱۳۹۶: ۲۹).

پافشاری کشور بر رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه به همراه تنگناهای فراوان در تأمین منابع مالی و فنی پس از انقلاب و شرایط و محدودیت‌های تحمیلی بین‌المللی، موجب شده است که با وجود گرایش و انگیزه فراوان برای توسعه کمابیش تمامی میادین مشترکی که در حال بهره‌برداری هستند، میزان برداشت ایران از همسایگانش بسیار کمتر باشد.

جبران این کاستی بزرگ و زیان ملی، نیازمند اصلاحات در جنبه‌های گوناگون و اتخاذ راهبردهای گوناگون و منعطف است.

ارائه مبانی الگوی بومی موافقت‌نامه توسعه مشترک به‌عنوان سنگ بنای پیاده‌سازی سیستم مدیریت یکپارچه مخازن مشترک و حرکت در جهت متنوع‌سازی رویکردهای در

دسترس ایران به مسئله بهره‌برداری از مخازن هیدروکربوری مشترک با همسایگان، هدف این پژوهش بوده و گامی در راستای جبران این کاستی است.

## ۲. ادبیات نظری

### ۲.۱. منابع مشترک یا فرامرزی

در مراجع مختلف تعریف‌های کمابیش متفاوتی در زمینه منابع طبیعی فرامرزی<sup>۱</sup> وجود دارد؛ از جمله، اوردانه تا<sup>۲</sup> آن را مخازن و یا منابعی تعریف می‌کند که در دو سوی مرزهای سیاسی کشورها، اعم از مرزهای دریایی و یا خشکی قرار گرفته‌اند (Urdaneta, 2010: 338). این دسته از منابع را مشترک<sup>۳</sup> یا منابع مشاع<sup>۴</sup> نیز نام‌گذاری کرده‌اند. این نوع نام‌گذاری به صورت گسترده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل<sup>۵</sup> در گزارش‌ها و کارهای انجام‌شده در زمینه قواعد و قوانین پیشنهادی در حوزه منابع آبی و منابع هیدروکربوری استفاده شده است (International Law Commission, 2003, 2005, 2008). همچنین تقریباً در تمامی کارهای انجام‌شده توسط پژوهشگران داخلی در زمینه این‌گونه از منابع، استفاده از عبارت «میادین مشترک» وجه غالب را داراست.

می‌توان گفت هریک از این دو دسته نام‌گذاری، به دنبال تأکید بر مؤلفه‌ای خاص از این نوع منابع هستند. واژه «فرامرزی» در عبارت «منابع طبیعی فرامرزی»، تأکیدی بر مؤلفه عبور این منابع از مرزهای سیاسی انسان‌ساز بوده است؛ در صورتی که واژه «مشترک» و یا «مشاع»، بیش از آنکه بخواهد عبور این دسته از منابع طبیعی از مرزها را مورد تأکید قرار دهد، بر جنبه‌های مختلف رابطه مالکیتی و نگرش ذی‌نفعان این میادین توجه دارد (Rodin, 2011: 3). از آنجا که مبنای بحث در این پژوهش، بررسی رویکرد ذی‌نفعان مختلف یک منبع طبیعی است، از این رو استفاده از ترمینولوژی «منابع طبیعی مشترک» یا «مشاع» بر ترمینولوژی «منابع طبیعی فرامرزی» ارجحیت داده شده است؛ هرچند که در بخش‌هایی از پژوهش پیش رو، به فراخور متن و با هدف حفظ روایی از عبارت «منابع طبیعی فرامرزی» نیز استفاده شده است.

1. Trans Boundary Natural Resources

2. Urdaneta

3. Common

4. Shared Natural Resources

5. International Law Commission

از دید صاحب‌نظران، برجسته‌ترین ویژگی‌های میادین مشترک، قابلیت مهاجرت این منابع در دو سوی خطوط مرزی، امکان بهره‌برداری از هر دو سوی این خطوط و تأثیرپذیری سهم طرفین از میزان، زمان و روش برداشت طرف و یا طرفین دیگر ذکر شده است. کشورهای مختلف در برخورد با این حقایق طبیعی و زمین‌شناختی، رویکردهای مختلفی را که طیف گسترده‌ای از یک‌جانبه‌گرایی تا همکاری کامل و یکپارچه‌سازی را در برمی‌گیرد، برگزیده‌اند (Rodin, 2011: 4).

## ۲.۲. روند تاریخی قوانین بین‌المللی با موضوع منابع طبیعی فرامرزی

کمیسیون حقوق بین‌الملل، هم‌زمان با بررسی پیش‌نویس مواد درباره منابع آب زیرزمینی فرامرزی و بر اساس نتیجه فعالیت‌های کارگروه و همچنین گزارش‌های گزارشگر ویژه و مواضع کشورها، تصمیم گرفت که پرسش‌نامه‌ای را بین کشورهای عضو سازمان ملل در مورد موافقت‌نامه‌ها، ترتیبات و رویه‌های آنها در حوزه اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز فرامرزی توزیع کند. پرسش‌نامه‌ای شامل پنج پرسش در حوزه ترتیبات و توافقات دو و یا چندجانبه اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز بین دولت‌ها توزیع شد (UN International Law Commission, 2009: 106).

در پاسخ‌های دریافتی در خصوص اتخاذ رویکرد، اختلاف چشمگیری میان آنها دیده می‌شد. دامنه دیدگاه‌ها از تأکید بر آغاز سریع تدوین قوانین توسط کارگروه مستقل، تا مخالفت جدی با هرگونه فعالیت از سوی کمیسیون نیز به چشم می‌خورد (Rodin, 2011: 19).

«اطلاعات کتبی ارائه شده از سوی کشورها حاکی از این بود که موافقت‌نامه‌ها و ترتیبات زیادی میان دولت‌های ذی‌ربط و میان شرکت‌های ملی نفت و گاز وجود دارد که به طور کلی به حوزه همکاری، تبادل اطلاعات، بهره‌برداری اجرایی، تقسیم عادلانه عواید، حفاظت از محیط زیست و غیره اختصاص دارد. برخلاف منابع آب مشترک، منابع نفت و گاز معمولاً در فلات قاره قرار دارند. در چنین شرایطی، تحدید حدود مرز دریایی، پیش‌شرط تعیین وجود منابع فرامرزی است. گرچه بیشتر دولت‌ها، با جدیت بر این مسئله تأکید می‌کنند که منحصراً دولت‌های ذی‌ربط باید درباره این موضوع تصمیم بگیرند. برخی دولت‌ها نیز بر این نظر بودند که مسئله نفت و گاز طبیعی، موضوعی دوجانبه، کاملاً فنی و

از لحاظ سیاسی حساس است و باید مورد به مورد، به آن پرداخته شود و بر همین اساس، از کمیسیون می‌خواستند که رهیافتی احتیاط‌آمیز را در پیش گیرد» (دهقانی، ۱۳۹۵: ۸۱). سرانجام در سال ۲۰۱۰، گزارشگر ویژه، دیدگاه کشورها را که بیشترشان مخالف وضع قوانین یکسان بودند، جمع‌بندی و کمیسیون را به عدم پیگیری موضوع توصیه کرد (Rodin, 2011). بنابراین در عمل، تلاش برای ایجاد قوانین جامع و همسان برای منابع نفت و گاز مشترک فرامرزی با شکست روبه‌رو شده است و امکان دستیابی به نتایج مشخص، دست‌کم در آینده نزدیک نیز وجود ندارد. از این رو، دولت‌ها می‌بایست با بازتعریف روابط دوجانبه و چندجانبه خود با سایر ذی‌نفعان، به صورت مورد به مورد و بر اساس منافع بلندمدت خود، به بهره‌برداری از میادین مشترک اقدام کنند.

### ۳.۲. الگوهای همکاری و یا عدم همکاری در میادین مشترک

از میان مقررات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، دو نکته در مورد بهره‌برداری از میادین مشترک به دست می‌آید: ۱. بهره‌برداری از میادین مشترک توسط یک کشور نباید به حقوق مشروع کشور دیگر لطمه بزند؛ ۲. کشورها برای بهره‌برداری از میادین مشترک باید به نوعی از توافق دست یابند.

از نظر میزان همکاری، درهم تنیدگی فعالیت‌ها و حقوق و مسئولیت‌ها، دامنه و طیف وسیعی از رویکردها متصور است. این طیف از همکاری صرف در تبادل اطلاعات و داده‌های میدان آغاز و در آخر به واگذاری کامل تمامی مسئولیت‌ها و اختیارات به یکی از طرفین در قبال تضمین دریافت سهم مورد توافق از عواید میدان می‌انجامد. در این طیف، چهار رویکرد شاخص زیر قابل تعریف است:

۱. تعهد به همکاری در بهره‌برداری یا یک‌جانبه‌گرایی همکارانه؛
۲. یکپارچه‌سازی از طریق هماهنگی، کارفرمایی مستقل، پیمانکار واحد؛
۳. محول کردن بهره‌برداری به یک نهاد مشترک؛
۴. یکپارچه‌سازی کامل مدل یک دولتی.

در میان الگوهای بالا، هرچه از یک‌جانبه‌گرایی فاصله گرفته شود، بر سطح همکاری‌ها و هزینه و فایده‌های آن افزوده می‌شود. شروع هر نوع همکاری، خطر تنش‌های مربوطه احتمالی در روابط شرکا را کاهش می‌دهد و صرفه‌جویی‌هایی در بهره‌برداری از مخزن

مشترک را موجب می‌شود. هرچه سطح همکاری بالاتر رود، زمینه برای اجرای تولید صیانتی بهتر شده و منافع شرکا نیز بیش‌ازپیش به هم گره می‌خورد. گره خوردن منافع شرکا از یک‌سو، موجب تنوع در روابط خارجی شده و از سوی دیگر، شرکا را در مقابل خطرات متوجه یکدیگر، آسیب‌پذیرتر می‌کند (شالباف و ملک، ۱۳۹۴).

### ۳. تسهیم منافع

به جرئت می‌توان گفت انگیزه اصلی کشورهای صاحب میدان از عقد قراردادهای توسعه میادین کسب، حداکثر منافع مادی از عواید آن است و وراثت آنچه در ظاهر ممکن است بیان شود، اهداف دیگری همچون توسعه فنی و توسعه اجتماعی، در عمل در درجه دوم اهمیت قرار دارند. میزان سهم کشورهای صاحب مخزن از درآمدهای حاصله در مقایسه با پیمانکار توسعه‌دهنده و بهره‌بردار میدان و روش تسهیم منافع میان کشورهای ذینفع میدان، معیارهای اصلی تعیین‌کننده درصد عواید مکتسبه از سوی هر کشور خواهد بود. در واقع، ترکیب این دو عامل اصلی، شاکله سهم هریک از کشورها را در چهارچوب موافقت‌نامه فراگیر مشترک تشکیل می‌دهد.

### ۳.۱. سهم‌بری و تقسیم منافع با پیمانکاران

آنچه میزان سهم کشورها از درآمدهای یک میدان را عینیت می‌بخشد، مدل قرارداد انتخابی برای توسعه میدان با پیمانکاران یا همان شرکت‌های بین‌المللی نفتی<sup>۱</sup> و سپس ابزارهای مالی است که در دل آن مدل قابل تعریف و کاربرد هستند. گزینش هر یک از الگوهای امتیازی<sup>۲</sup>، مشارکت در تولید<sup>۳</sup> و یا قراردادهای خدماتی<sup>۴</sup> به‌منزله ایجاد امکان انتخاب دسته‌هایی خاص از ابزارهای مالی است؛ هرچند که با توجه به تنوع گسترده این ابزارها از نظر تئوری، امکان دستیابی به نتایج مشابه از نظر میزان سهم طرفین با به‌کارگیری ابزارهای متفاوت وجود دارد. ولی انتخاب هر ابزار به دنبال خود از جنبه‌های مختلف، از جمله ایجاد انگیزش مثبت و یا منفی در طرفین قرارداد و هم‌راستا کردن یا زاویه‌دار ساختن منافع

---

1. International Oil Companies

2. Concession

3. Production Sharing

4. Service Contracts

آنها با یکدیگر، تأثیرهای ژرفی خواهد داشت که بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به هریک، در بلندمدت پیامدهای مالی و غیر مالی فراوانی خواهد داشت.

در راهبرد طراحی رژیم مالی یک قرارداد توسعه میدان، پاسخ به چهار پرسش اساسی زیر، تعیین‌کننده اقدامات بعدی و سرانجام گزینش ابزارهای مالی برازنده است:

۱. چگونگی رویارویی با تغییرات سودآوری پروژه؛  
 ۲. میزان تمایل و علاقه کشور میزبان در ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری‌های اولیه و دوباره در میدان؛

۳. میزان تمایل کشور میزبان در شراکت در پذیرش ریسک دستیابی به تولید؛

۴. زمان‌بندی مورد نظر کشور میزبان در خصوص دریافت سهم از درآمدهای میدان

(Eigen, Kroon, & Maples, 2012).

پاسخ پرسش نخست از دیدگاه کشور میزبان می‌تواند انتخاب راهبردهای افزایشنده<sup>۱</sup>، به مفهوم افزایش سهم میزبان با افزایش سود و درآمدهای میدان، خنثی<sup>۲</sup> و سرانجام کاهشنده<sup>۳</sup> باشد. این انتخاب‌ها الزاماً هیچ‌یک بر دیگری برتری نداشته و متناسب با وضعیت میدان و توانمندی طرفین می‌تواند سودمند و یا زیان‌آور باشند ولی این نکته قابل تصور است که با گزینش سناریوی افزایشنده، از میزان جذابیت رژیم مالی حاصله برای پیمانکاران کاسته می‌شود.

عموماً کشورهای میزبان علاقه‌مند به ایجاد و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری، چه سرمایه‌گذاری نخستین و چه سرمایه‌گذاری‌های دوباره، هستند اما ابزارهای مالی انتخاب‌شده، گاهی تأثیرهای متفاوتی در ایجاد انگیزه در سرمایه‌گذاری و یا کاهش آن، به نسبت آنچه ممکن است کشور میزبان، خواهان باشد، خواهند گذاشت. در این میان، به صورت معمول ابزارهای مالی «پیش‌پرداخت» و یا قوانین مالی منحصرکننده مبانی دفاتر مالی، به گونه‌ای که محاسبات درآمد-هزینه میدان صرفاً در حوزه همان میدان انجام گرفته و پیمانکار به ادغام این مبانی مالی با کارکرد دیگر میدان‌ها، هنگامی که دارای امتیاز

---

1. Progressive  
 2. Neutral  
 3. Regressive



بهره‌برداری از بیش از یک میدان بوده، مجاز نباشد،<sup>۱</sup> نقش کاهنده انگیزه در سرمایه‌گذاری را دارند.

راهبردهای پذیرش ریسک دستیابی به تولید در میزان و یا زمان درآمد کشور میزبان، ممکن است از دامنه ریسک صفر با گزینش ابزارهای مالی، همچون حق امضا و یا پاداش امضا<sup>۲</sup> تا به‌کارگیری ابزار مالیات بر سود<sup>۳</sup> که کاملاً متأثر از عوامل مؤثر بر تولید و سوددهی بوده و در عمل به معنای پذیرش ریسک کامل از سوی میزبان است، متغیر باشند.

به همین ترتیب، از دیدگاه توالی زمانی بین زمان مطلوب مورد درخواست کشور میزبان برای کسب درآمد نسبت به زمان حصول درآمدهای ناشی از برداشت محصول میدان، سه راهبرد «پیش‌پرداخت»<sup>۴</sup>، خنثی و «پس‌پرداخت»<sup>۵</sup> وجود دارد.

در کنار این دامنه وسیع از راهبردهای گوناگون، راهبرد کشور میزبان در مشارکت دادن شرکت ملی نفت خود با پیمانکار، به‌عنوان یکی از پیمانکاران شریک در قرارداد نیز از عواملی است که در ترکیب‌بندی ابزارهای مالی و تخصیص ریسک طرفین مؤثر است. زمان حضور شرکت ملی نفت در قرارداد به‌عنوان شریک، پیش از به پایان رساندن عملیات اکتشاف و یا پس از آن، میزان سهم مورد درخواست و روش تأمین سهم‌الشراکه، تأمین مستقیم توسط شرکت ملی نفت و یا تأمین اولیه از سوی پیمانکار و جبران آن از محل سود و درآمدهای حاصله از میدان، تأثیرات مختلفی بر رژیم مالی خواهد گذاشت.

### ۲.۳. تسهیم منافع و درآمدها بین طرفین موافقت‌نامه فراگیر مشترک

موضوع تعیین سهم شرکای یک میدان از دیدگاه حقوق مرتبط در امر تولید صیانتی دارای اهمیت است. از این رو، انگیزه زیادی در بین ذی‌نفعان اصلی برای یافتن فرمول تسهیم مناسب و منصفانه وجود دارد. در این فرمول، عواملی همچون شرایط

1. Ring fencing: means when the activities of the IOC are taxed as though there is a ring fence around the defined area.

2. Signature bonus

3. Fixed profit share

4. Front-end loaded

5. Back-end loaded

زمین‌شناختی مخزن و پیشینه منطقه در تولید نقش دارند. در میان این عوامل، از عواملی همچون نیروی حاصل از فشار گاز حل شده در نفت، نیروی حاصل از فشار گاز جمع شده در قسمت بالای کلاهک، فشار هیدرو استاتیک سفره آب مخزن که در زیر ستون نفت قرار گرفته و نیروی ریزش ثقلی که برخی مخازن دارای ستون نفت بسیار مرتفع برای تولید طبیعی از آن بهره می‌برند، می‌توان نام برد. سهم (و میزان) مشارکت هر یک از این نیروها در رانش نفت متفاوت است و به وضعیت ساختمانی و زمین‌شناسی سنگ مخزن و خواص فیزیکی و ترمودینامیکی سیالات موجود در مخزن بستگی دارد. در مقابل این نیروها، نیروهای مخالفی نیز سبب محبوس نگه داشتن یا ایجاد تنگنا در بازیابی نفت می‌شوند که مهم‌ترین آنها، نیروی فشار مویینگی سنگ مخزن و نیروی اصطکاک حاصل از حرکت سیال در خلل و فرج سنگ مخزن تا ته چاه است (عباس‌زاده شهری، رجبلو و زارعی، ۱۳۹۰). تعادل بین نیروهای محرک تولید و بازدارنده آن در نقاط مختلف مخزن متفاوت است و در نتیجه، ممکن است رابطه میان سطح تحت تملک هر طرف با میزان سهم‌بری از عواید میدان، رابطه‌ای ساده و مستقیم نباشد و ارائه فرمولی واحد برای تسهیم منافع امری ناممکن می‌نماید. در کنار این پیچیدگی‌های فنی و عدم قطعیت‌ها، در بسیاری از مواقع سایر معیارها، به‌ویژه معیارهای سیاسی و عدم تناسب توان فنی و حقوقی طرفین، بر پیچیدگی‌ها و دشواری‌های موجود در رسیدن به توافقی منصفانه می‌افزاید.

#### ۴. توافق‌نامه‌های دو یا چندجانبه - مروری بر پیشینه تاریخی

کشورهایی که با هدف پاسداری از منابع نفتی خود و همچنین پیشگیری از بروز تنش در روابط خارجی با همسایگان، رویکرد همکاری محور را برگزیده‌اند، روابط فی‌مابین در حوزه میادین مشترک را در قالب سه گونه معاهده مختلف سامان داده‌اند. نخستین دسته از این نوع توافق‌نامه‌ها، معاهدات تعیین حدود مرزی، به‌ویژه تعیین مرزهای دریایی بوده است که در آنها، موادی برای مدیریت مخازن مشترکی که تا آن تاریخ شناسایی شده و یا در آینده شناسایی خواهند شد، درج گردیده است. ماده ۴ قرارداد تحدید حدود مرزی سال ۱۹۶۵ نروژ- انگلستان (England-Norway Delimitation Agreement, 1965)،

نمونه‌ای از این مواد است.<sup>۱</sup> در این ماده قراردادی با وجود سادگی در طراحی، تمرکز ویژه‌ای بر بیان هدف و خواست مشترک طرفین انجام گرفته و هرچند در ارائه سازوکار دستیابی به موضوع مورد توافق و اهداف بیان شده در آن، غفلت شده است، باز هم خاستگاه و الگوی حرکت بسیاری از دولت‌ها در طراحی و پیگیری الگوهای همکاری‌ها بوده است.

پس از امضای موافقت‌نامه ۱۹۶۵ میان دو کشور نروژ و انگلیس، این موافقت‌نامه به‌عنوان مرجعی برای توسعه یکپارچه میادین مشترک در سطح جهان تبدیل شد. موافقت‌نامه‌های مرزی بعدی نیز که در حوزه دریای شمال بین نروژ و دانمارک، انگلیس و دانمارک، و انگلیس و هلند امضا شد، دربردارنده بند مشابهی هستند که اگرچه با ادبیاتی متفاوت، ولی بر الزامی بودن همکاری در تولید هماهنگ و مشترک تأکید می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۵).

از آغاز قرن اخیر، کشورهای مختلف، به مذاکره برای انعقاد موافقت‌نامه‌های فراگیر همکاری در توسعه میادین فرامرزی<sup>۲</sup> اقدام کرده‌اند. در واقع، این موافقت‌نامه‌های فراگیر، شکل توسعه یافته مفاد قراردادی در معاهدات تحدید حدود بوده که برای جبران نبود جزئیات مورد نیاز، به صورت موافقت‌نامه‌های مفصل همکاری تکامل داده شده و مختص به یک میدان خاص هم نیستند. موافقت‌نامه‌های جامع توسعه مشترک در مقایسه با مواد خاصی از معاهدات تحدید حدود که به منابع فرامرزی می‌پردازند، بسیار کامل‌تر و پیچیده‌ترند اما در قیاس با قراردادهای یکپارچه‌سازی و تسهیم که به ازای هر میدان یک قرارداد جداگانه تهیه و به امضا می‌رسد، عام هستند.

در سال ۱۹۹۰، انستیتو حقوق بین‌المللی و تطبیقی بریتانیا<sup>۳</sup>، پس از تحقیقات گسترده، به انتشار مدل موافقت‌نامه توسعه مشترک منابع هیدروکربنی، به همراه توضیحات تفصیلی

1. If any single geological petroleum structure or petroleum field, or any single geological structure or field of any other mineral deposit, including sand or gravel, extends across the dividing line and the part of such structure or field which is situated on one side of the dividing line is exploitable, wholly or in part, from the other side of the dividing line, the Contracting Parties shall, in consultation with the licensees, if any, seek to reach agreement as to the manner in which the structure or field shall be most effectively exploited and the manner in which the proceeds deriving therefrom shall be apportioned.

2. Framework Agreements for Transboundary Hydrocarbon Resources.

3. British Institute of International and Comparative Law.

به منظور ارائه راه‌حلی کاربردی، منعطف و فراگیر برای توسعه میادین فراساحلی نفت و گاز در مناطقی که حدود مرزی هنوز بین کشورهای ساحلی مورد توافق قرار نگرفته است، اقدام کرد (Fox, 1990). جدای از مدل معرفی شده توسط این انستیتو، در آوریل سال ۲۰۰۵ نخستین موافقت‌نامه فراگیر میان کشورهای انگلستان و نروژ منعقد گردید. از آن پس تاکنون چهار موافقت‌نامه مشهور دیگر به امضا رسیده‌اند. این موافقت‌نامه‌ها به ترتیب تاریخ انعقاد عبارت‌اند از:

- موافقت‌نامه میان کانادا و جمهوری فرانسه برای اکتشاف و بهره‌برداری میادین هیدروکربوری، منعقدشده در ماه می سال ۲۰۰۵؛
  - معاهده فراگیر یکپارچه‌سازی مخازن هیدروکربوری فرامرزی میان جمهوری ترینیداد و توباگو و جمهوری بولیواریایی ونزوئلا، امضا شده در مارس ۲۰۰۷؛
  - معاهده سپتامبر ۲۰۱۰ میان نروژ و فدراسیون روسیه مربوط به تحدید حدود دریایی و همکاری در دریای بارتز و اقیانوس منجمد شمالی که در پیوست ۲ مبحث منابع هیدروکربوری فرامرزی مورد بحث قرار گرفته است؛
  - موافقت‌نامه فوریه ۲۰۱۲ ایالات متحده امریکا و مکزیک مربوط به منابع هیدروکربوری فرامرزی خلیج مکزیک.
- به صورت عمومی این موافقت‌نامه‌ها دربرگیرنده موادی در زمینه چهارچوب و محدوده تحت پوشش، اهداف و مقاصد، فعالیت‌های مربوط به تعیین و شناسایی مخازن مشترک فرامرزی، وظایف طرفین درباره دادوستد داده‌ها، معرفی نهاد صاحب صلاحیت بهره‌برداری، یکپارچه‌سازی و یا عدم یکپارچه‌سازی، تعیین و برآورد اولیه و یا دوباره میزان ذخایر، مسائل فنی مرتبط مانند روش‌های اندازه‌گیری، رژیم مالی، نکته‌های مرتبط با زیرساخت‌ها، موارد مرتبط با محیط زیست و مسائل ایمنی و پیشگیری، نهادسازی و سازوکارهای حل اختلاف و مواد مرتبط با زمان قرارداد هستند.

##### ۵. ارزیابی موافقت‌نامه‌های فراگیر توسعه مشترک، کارایی، توسعه پایدار

روابط تعمیق‌یافته بین دولت‌ها، وجود موافقت‌نامه‌های همکاری در دیگر زمینه‌ها مانند موافقت‌نامه‌های دو و یا چندجانبه محیط زیستی، تجاری و سیاسی، عضویت مشترک در معاهدات بین‌المللی، نزدیکی فرهنگی و نظامات حقوقی همگن، همگی در ایجاد بستر

مناسب برای طراحی، تدوین، انعقاد و به‌کارگیری بهینه موافقت‌نامه فراگیر توسل مشترک اثرگذار هستند.

به دلیل وجود همبستگی بین موافقت‌نامه‌های فراگیر مشترک با سایر جنبه‌های روابط دولت‌ها، این موافقت‌نامه‌ها به‌عنوان بخشی از روابط درهم‌تنیده (هرچند دارای نقشی بسیار بارز) و همچون پاره‌ای از پیکره مجموعه تعاملات دولت‌ها با محیط پیرامونی، از جمله محیط زیست، جامعه انسانی، ذی‌نفعان مستقیم و غیرمستقیم و ... عمل می‌کنند. از این رو، ارزیابی کارایی یک موافقت‌نامه بدون دریافت از بستر سیاسی، حقوقی، اجتماعی، تاریخی و اقتصادی موجود امری ناشدنی است. به همین دلیل، در این پژوهش سعی بر بررسی جنبه‌هایی از شش موافقت‌نامه پیش‌گفته (پنج موافقت‌نامه منعقد شده بین دولت‌ها و مدل موافقت‌نامه انستیتو حقوق بین‌الملل و تطبیقی بریتانیا) خواهد شد که ضمن امکان ارزیابی کارایی آنها، خودبسنده نیز باشند. به سخن دیگر، در دل خود موافقت‌نامه و با کمترین وابستگی به روابط بیرونی، امکان داوری آنان فراهم گردد. از این رو، در این پژوهش تمرکز بررسی‌های انجام شده بر مفاد مواد مرتبط با موارد زیر است:

- (۱) روش تسهیم منافع و سازوکارهای مربوطه؛
- (۲) صلاحیت ذاتی طرفین در تولید یک‌جانبه از میدان؛
- (۳) روش هماهنگی و یکپارچه‌سازی به‌عنوان ریشه‌ای‌ترین عنصر در تحقق صیانت از مخزن؛
- (۴) ساختار سازمانی پیش‌بینی‌شده در موافقت‌نامه؛
- (۵) سازوکارهای حل اختلاف.

## ۵. ۱. سازوکارهای مالی و تعیین سهم طرفین در مدل‌ها و موافقت‌نامه‌های موجود

آنچه به‌روشنی در موافقت‌نامه‌های تحت بررسی دیده می‌شود، صرفاً وجود اشارات بسیار کلی و کوتاه به مسئله انتخاب الگوهای قراردادی توسعه میدان و در نتیجه، ابزارهای مالی مجاز در قرارداد طرفین موافقت‌نامه و یا نهاد تأسیس شده توسط طرفین با پیمانکاران و همچنین روش‌های تعیین سهم است. شاید بتوان مدل موافقت‌نامه «انستیتو حقوق بین‌الملل

و تطبیقی بریتانیا»، را فراگیرترین مدل، از دیدگاه فوق، در مقایسه با موافقت‌نامه‌های پنج‌گانه رایج دیگر دانست. آنچه در این مدل پیداست، کوشش نویسندگان بر طراحی و تهیه متنی فراگیر است که دربرگیرنده حالت‌های گوناگون ممکن از جنبه‌های مختلف باشد. این رویکرد در کنار ایجاد انعطاف در متن موافقت‌نامه، به بروز مشکلاتی چند در زمینه سازوکارهای هماهنگ‌سازی طرفین در تعامل با پیمانکاران و عقد قرارداد توسعه میدان انجامیده است که می‌تواند هدف اصلی موافقت‌نامه را که توسعه هماهنگ، یکپارچه و منصفانه میدان باشد، با چالش روبه‌رو سازد.

رویکرد مدل در به رسمیت شناختن اختیارات طرفین در عقد الگوهای مختلف قراردادهای توسعه میدان، به‌کارگیری قوانین ملی توسط هر طرف و دامنه وسیع ابزارهای مالی نام‌برده شده، از جمله مواردی هستند که در صورت به‌کاربرده شدن از سوی طرفین موافقت‌نامه، ممکن است به خواست اصلی موافقت‌نامه در صیانت از میادین و بهره‌برداری منصفانه طرفین، خدشه وارد کند؛ زیرا با وجود الزام به یکپارچه‌سازی میدان، روش‌های مختلف سه‌گانه امضای قراردادهای توسعه میدان با پیمانکار، یعنی امضای قرارداد با پیمانکار از سوی مراجع قانونی هر کشور به‌صورت مستقل یا توسط یکی از مراجع قانونی به نمایندگی از سوی دو طرف و یا از طریق نهاد کمیسیون مشترک مجاز شمرده شده‌اند.

در کنار این تنوع پذیرفته‌شده در نهاد قانونی صاحب صلاحیت برای عقد قرارداد با پیمانکار، در مواد ۹ و ۱۱ مدل، الگوهای قراردادی گوناگون توسعه میدان و حتی روش‌های مختلف به‌کارگیری ابزارهای مالی نیز پذیرفته شده‌اند. بر اساس مفاد ماده ۵ موافقت‌نامه، در حالت خاصی که طرفین اجازه انعقاد قرارداد توسعه میدان را به‌صورت موازی داشته باشند، می‌توانند قانون نفت خود را قانون حاکم بر قرارداد توسعه میدان در داخل مرزهای ملی خود قرار دهند. به همین ترتیب، بر اساس ماده ۹ می‌توانند صرفاً به شرط آنکه مجموع درآمد حاصله از رژیم خاص مورد توافق با پیمانکار، از پنجاه درصد کل مبلغ تخصیص‌یافته به‌عنوان سهم کشورهای میزبان تجاوز نکند، رژیم مالی متناسب با سیاست‌ها و راهبردهای خود را در قرارداد یادشده استفاده کنند.

در کنار این چالش و بررسی گسترده احتمالات مختلف در عرصه توافقات مالی و ابزارهای مترتب آن، مدل پیش‌گفته در امر تعریف سازوکار تسهیم منافع بسیار مختصر و

موجز عمل کرده است (ماده ۳) و انگاره اصلی را تقسیم برابر منافع و هزینه‌ها میان طرفین قرار داده است؛ مگر آنکه به گونه دیگری بین آنان توافق شود.

به دنبال معاهده تحدید حدود دریایی میان دو کشور انگلستان و نروژ، منعقد در سال ۱۹۶۵ و در پیگیری مفاد ماده ۴ آن که مقرر می‌دارد در صورت کشف یک میدان مشترک فرامرزی، دو کشور در راستای رسیدن به توافقی مشترک برای بهره‌برداری کارا، خواهند کوشید، موافقت‌نامه فراگیر توسعه مشترک در سال ۲۰۰۵ بین دو کشور منعقد شد.

ساختار این موافقت‌نامه به گونه‌ای است که در آن فرض شده هر کشور مستقلاً اقدام به واگذاری امتیاز بهره‌برداری از میدان در محدوده داخل مرزهای خود به پیمانکار دلخواه و با شرایط مالی توافق شده و تحت قوانین ملی خود می‌کند. و دولت‌ها ضمن واگذاری امتیاز، باید پیمانکاران صاحب امتیاز را مکلف به توافق با پیمانکار کشور دیگر درباره عقد موافقت‌نامه توسعه مشترک و یکپارچه‌سازی میدان بر اساس بندهای ۳،۱ و ۳،۲ کنند (Framework Agreement between Britain and Norway, 2005).

بر اساس بند ۳-۳، تسهیم منافع میان ذی‌نفعان در آینده و در جریان انعقاد موافقت‌نامه یکپارچه‌سازی میان دارندگان امتیاز بهره‌برداری تعیین و سپس به تأیید هر دو دولت رسانیده خواهد شد. به این ترتیب، هر دو دولت در تعیین روابط مالی خود با صاحبان امتیاز منطقه داخل مرزهای خود آزادی عمل دارند. با توجه به این دامنه وسیع توافقات محتمل، مانند آنچه در مدل معرفی شده توسط «انستیتو حقوق بین‌الملل و تطبیقی بریتانیا» نیز ارائه شده، در صورت وجود اختلاف در راهبردهای اتخاذشده مرتبط با رژیم مالی از سوی یکی از طرفین با راهبردهای مطلوب کشور دیگر، همگنی و هماهنگی مورد نیاز برای عملی ساختن توسعه یکپارچه و صیانتی از میدان، آسیب خواهد دید. از سوی دیگر، باز هم مانند مدل موافقت‌نامه معرفی شده از سوی «انستیتو حقوق بین‌الملل و تطبیقی بریتانیا»، در خصوص تعیین سهم نسبی کشورها از منافع میدان نیز چهارچوب و یا معیارهای اصلی که مبنای تصمیم‌گیری باشند، ذکر نشده‌اند. پیداست که ساختار طراحی شده برای این موافقت‌نامه، ساختاری باز و منعطف است. این ساختار، افزون بر آنکه می‌تواند بستری مناسب برای بروز چالش‌ها و اختلافات قراردادی و حقوقی بی‌پایان

باشد، به دلیل انعطاف ساختاری آن، قابلیت کاربرد در دوره‌های بلندمدت و برای طیف گسترده‌ای از ویژگی‌های فیزیکی مخازن و شرایط بین‌المللی را داراست. از دید ترتیب انعقاد موافقت‌نامه‌های فراگیر، موافقت‌نامه بعدی که به امضا رسیده است، موافقت‌نامه میان کانادا و فرانسه برای اکتشاف و بهره‌برداری میدانی در ماه می سال ۲۰۰۵ است.

در مقدمه موافقت‌نامه، هدف از انعقاد آن، همکاری در توسعه بهینه منابع هیدروکربوری و بهره‌برداری منصفانه در راستای منافع مردم کانادا و فرانسه ذکر شده است. ساختار اصلی مورد نظر طراحان موافقت‌نامه از نقطه نظر طراحی سایر قراردادهای مورد نیاز، ساختاری سه مرحله‌ای شامل موافقت‌نامه فراگیر توسل میدان مشترک (موافقت‌نامه مورد بررسی)، سپس در صورت کشف میدان هیدروکربوری فرامرزی معین، انعقاد قرارداد توسعه میدان میان دولت‌ها و به پیروی از این قرارداد، اعطای امتیاز از سوی هر دولت به یک پیمانکار مشترک برای کل میدان و یا اعطای امتیاز به پیمانکاران مستقل و مجزا از سوی هرکشور، به‌تنهایی برای محدوده تحت حاکمیت آن کشور و سرانجام الزام پیمانکاران به انعقاد قرارداد یکپارچه‌سازی به‌منظور توسعه و بهره‌برداری از میدان به‌صورت یکپارچه، بوده است (Accord entre les gouvernements français et canadie, 2005).

در پیش‌گفتار موافقت‌نامه فراگیر ۲۰۰۵، برداشت منصفانه و بهینه از میدان، در راستای منافع مردم دو کشور به‌عنوان هدف از موافقت‌نامه بیان شده و سازوکار عملی تحقق این خواسته، الزام به تبادل اطلاعات (بند ۲ ماده ۴)، همکاری مشترک در عقد قرارداد بهره‌برداری بین دو کشور، الزام دارندگان امتیاز بهره‌برداری در ماده ۵ به یکپارچه‌سازی میدان و توسعه هماهنگ آن با انتخاب اپراتور واحد و طراحی پیوست شماره شش به‌منظور به‌کارگیری ظرفیت شرکت‌ها و افراد بومی در واگذاری خدمات و یا تأمین کالا منحصراً شده است. اما درباره رژیم مالی صرفاً در ماده ۱۵، به رابطه مالی میان هر کشور با صاحب امتیاز بخش داخلی آن کشور از طریق دریافت مالیات اشاره و صرفاً منابع درآمدی صاحب امتیاز که مشمول مالیات هستند، لیست شده و بر معاهدات پیشین بین دو کشور درباره جلوگیری از اعمال مالیات مضاعف و همچنین جلوگیری از فرار مالیاتی تأکید شده است.



از آنجا که در جای‌جای قرارداد، به‌ویژه ماده ۱۹ بر حاکمیت قوانین ملی هر کشور در تدوین قرارداد و انجام عملیات در بخش داخلی میدان واقع در محدوده سرزمینی هر طرف تأکید شده است، کاملاً متصور است که سرانجام هر کشور با در نظر گرفتن قوانین داخلی و راهبردهای مالی مطلوب خویش به توافقات متفاوتی در مقایسه با کشور دیگر دست یابد. اگرچه با توجه به چند لایه بودن ساختار قراردادی، ممکن است این کاستی در توافقات آتی، جبران و هماهنگی‌های بیشتری به دست آید ولی در صورت عدم مراقبت، مانند مدل قراردادی «انستیتو حقوق بین‌الملل و تطبیقی بریتانیا» و موافقت‌نامه فراگیر توسعه مشترک بین کشورهای انگلستان و نروژ، امکان آسیب به هدف اصلی موافقت‌نامه که دستیابی به توسعه‌ای بهینه، منصفانه و در راستای منافع مردم دو کشور است، وجود دارد (Accord entre les gouvernements français et canadie, 2005).

معاهده فراگیر یکپارچه‌سازی مخازن هیدروکربوری فرامرزی میان جمهوری ترینیداد و توباگو و جمهوری بولیویاریایی ونزوئلا، امضا شده در ماه مارس ۲۰۰۷، به‌منظور اجرایی کردن ماده ۷ معاهده تحدید حدود مرزی سال ۱۹۹۰ که همکاری طرفین در صورت اکتشاف میادین مشترک فرامرزی برای توسعه کارا و تسهیم منافع را مقرر کرده بود، به امضا رسیده است (Trinidad and Tobago and Venezuela Delimitation (Ag., 1990).

در ساختار موافقت‌نامه فراگیر توسعه مشترک میان این دو کشور، پیش‌بینی تأسیس کمیسیون مشترک در بند ۵,۱ با حضور وزیران نفت و انرژی دو طرف و همچنین ایجاد کمیته راهبری در بند ۵,۴,۱ با حضور شش نماینده از هر طرف، زیر نظر کمیسیون مشترک به‌منظور راهبری و مدیریت موافقت‌نامه پیش‌بینی شده است. در این موافقت‌نامه، تهیه دو لایه قرارداد دیگر پس از کشف میدان مشترک در منطقه تعریف شده در موافقت‌نامه فراگیر، به شرح زیر نیز منظور شده‌اند:

- قرارداد یکپارچه‌سازی میان وزیران نفت و انرژی طرفین؛
- و قرارداد عملیات واحد میان شرکت‌های اکتشاف و بهره‌برداری (پیمانکاران صاحب امتیاز بهره‌برداری) برای توسعه یکپارچه میدان.

در ماده ۲ این موافقت‌نامه فراگیر، یکی از اهداف آن، تعیین میزان سهم هر کشور از ذخایر هیدروکربوری میدان مشترک ذکر شده ولی در هیچ ماده دیگری، به چگونگی

انجام این مهم و یا حتی ارائه معیارهای اصلی برای تصمیم‌گیری آتی اشاره‌ای نشده است. صرفاً در بند ۳،۲ ماده ۳ تصریح شده که بر اساس پیشنهاد کمیته راهبری به کمیسیون وزارتی مشترک که آن هم خود بر اساس پیشنهاد کمیته فنی خواهد بود، در قرارداد یکپارچه‌سازی هر میدان، در خصوص میزان سهم هر کشور از منافع حاصل از بهره‌برداری از میدان تصمیم گرفته خواهد شد. نکته ارزشمند در این ماده، بازداری از هرگونه اقدام یک‌جانبه در بهره‌برداری، پیش از حصول توافق بین دو کشور درباره یکپارچه‌سازی میدان است.

در ماده ۷ به ارائه کلیاتی از رژیم مالی قراردادهای یکپارچه‌سازی و عملیات واحد اشاره و تصریح شده است که طرفین بر اساس قانون ملی خود مجاز به به‌کارگیری ابزارهای مالی همانند «حق مالکانه»، بر آن حجمی از هیدروکربورهای استخراجی که به‌عنوان سهم آن کشور در نظر گرفته شده، هستند. همچنین امکان وضع مالیات بر سود حاصله از عملیات نفتی شرکت پیمانکار بر مبنای قوانین ملی نیز وجود دارد. اما همچون سه موافقت‌نامه پیشین، راهکاری برای پیش‌گیری از اتخاذ راهبردهای متفاوت مالی که می‌تواند پیامدهای نامناسبی بر توسعه صیانتی میدان و حفظ منافع طرفین داشته باشد، به چشم نمی‌خورد (Framework Treaty Trinidad - Tobago and Venezuela, 2007).

موضوع معاهده سپتامبر ۲۰۱۰ بین نروژ و فدراسیون روسیه، بیشتر مربوط به تحدید حدود دریایی و همکاری در دریای بارتز و اقیانوس منجمد شمالی است و تمهیدات مربوط به مدیریت یکپارچه مخزن، در صورت کشف آن، در پیوست ۲ موافقت‌نامه، به‌صورت قواعدی عام وضع شده است.

برجسته‌ترین شاخصه‌های موافقت‌نامه، تأکید بر مورد نظر بودن توسعه منطقه و مشارکت در حفظ ثبات و تقویت همکاری در دریای برنت و اقیانوس منجمد شمالی به‌عنوان مبانی توافق‌نامه است. از دیگر مؤلفه‌های اصلی آن، تأکید بر توسعه یکپارچه میدان مشترک و تسهیم منصفانه منافع بین دو کشور است (Treaty between Norway and the Russia, 2010).

موافقت‌نامه همانند موافقت‌نامه‌های بررسی شده پیشین، به‌صورت چند لایه طراحی شده است؛ به این معنا که بر اساس ماده ۵، با قطعی شدن وجود میدان مشترک و فرامرزی در منطقه تحت پوشش موافقت‌نامه، طرفین باید نسبت به عقد قرارداد یکپارچه‌سازی بین

دو کشور اقدام کرده و سپس به موجب این قرارداد، پیمانکاران صاحب امتیاز را ناگزیر از عقد موافقت‌نامه توسعه مشترک با یکدیگر و انتخاب اپراتور برای کل میدان کنند (ماده ۶ پیوست ۲). این موافقت‌نامه در مقایسه با چهار موافقت‌نامه پیشین، دارای ساختاری به مراتب ساده‌تر و سهل‌گیرانه‌تر است و در آن هیچ اشاره‌ای به معیارهای طراحی رژیم مالی، و عوامل مؤثر در تسهیم منابع حاصله نشده است.

جدیدترین موافقت‌نامه منعقد در میان موافقت‌نامه‌های فراگیر توسعه مشترک، موافقت‌نامه سال ۲۰۱۲ میان کشورهای مکزیک و امریکاست. این موافقت‌نامه، همان‌گونه که در مقدمه آن آمده، به دنبال معاهدات تحدید حدود مرزی سال‌های ۱۹۷۰، ۱۹۷۸ و سال ۲۰۰۰، به‌ویژه بند b پاراگراف نخست ماده ۵ آن که دو طرف را به همکاری در بهره‌برداری از میداین مشترک احتمالی فرا می‌خواند، منعقد شده است. ساختار و فرایند کلی موافقت‌نامه بسیار شبیه چهارچوب‌های پیشین است. دو طرف برای انجام وظایف و تعهدات خویش، «عامل اجرایی» خود را معرفی کرده و بر اساس ماده ۱۴ با حضور نمایندگان عامل‌های اجرایی طرفین، کمیسیون مشترکی برای مدیریت مسائل موافقت‌نامه و مهم‌تر از همه، حل اختلافات، تا حد ممکن، تشکیل خواهد شد. طرفین موافقت‌نامه، پس از اطمینان از وجود میدان مشترک، به‌صورت مستقل نسبت به اعطای امتیاز به پیمانکار و یا پیمانکاران صاحب صلاحیت بر اساس قوانین ملی خود اقدام می‌کنند؛ سپس همان‌گونه که در ماده ۶ ذکر شده، بر مبنای پیشنهاد صاحبان امتیاز انتخاب شده، قرارداد یکپارچه‌سازی را که یکی از برجسته‌ترین مفاد آن، تعیین سهم طرفین از منافع میدان است، نهایی و به امضا خواهند رساند.

همان‌گونه که از روند و ترتیب رویدادها به‌خوبی برداشت می‌شود، پیش از هماهنگی‌های پایانی در قالب قرارداد یکپارچه‌سازی، طرفین قرارداد داخلی خود را با پیمانکاران یا صاحبان امتیاز برای بخش داخلی خود منعقد و یا دست‌کم بر روی شرایط همگانی آن، از جمله برجسته‌ترین آنها، یعنی رژیم مالی مربوطه بر اساس راهبردهای مطلوب خود، به توافق رسیده‌اند. این واقعیت هنگامی بیشتر می‌تواند موجب نگرانی از دوری از هدف تعیین‌شده در تولید صیانتی و منصفانه از میدان شود که مشاهده می‌شود در متن موافقت‌نامه فراگیر ۲۰۱۲، جدا از ذکر کلیات، هیچ چهارچوب روشنی برای تعیین میزان سهم طرفین در ماده مربوطه - ماده ۱۳ - آورده نشده است؛ مگر

اشاره به معاهدات پیشین طرفین در عدم دریافت مالیات مضاعف و جلوگیری از فرارهای مالیاتی.

## ۲.۵. صلاحیت ذاتی طرفین در تولید یک‌جانبه از میدان

موافقت‌نامه‌های تحت بررسی حاضر و همچنین مدل ارائه‌شده از سوی «انستیتو حقوق بین‌المللی و تطبیقی بریتانیا»، به علت ماهیت و اهداف ذاتی خود با هدف توسعه همکاری‌ها و جلوگیری از یک‌جانبه‌گرایی تدوین و به امضا رسیده‌اند اما در پیش‌بینی راه‌حل برای حالات و موقعیت‌های محتمل عدم توافق، به روش‌های متفاوت عمل کرده و یا حتی در پاره‌ای موارد موضوع را مسکوت گذاشته‌اند.

در مدل قراردادی ارائه‌شده از سوی «انستیتو حقوق بین‌المللی و تطبیقی بریتانیا»، به دلیل انعطاف ساختاری فراوان و پوشش سناریوهای محتمل مختلف در متن موافقت‌نامه و همچنین گنجانیده شدن سازوکار الزام‌آور رجوع به داوری برای حل و فصل اختلافات در ماده ۲۳، پیش‌بینی و امکانی برای عملکرد یک‌جانبه برای طرفین در نظر گرفته نشده است. به‌صورتی که در پاراگراف دوم ماده ۳، به‌روشنی اجازه اقدام بیرون از موافقت‌نامه را از طرفین سلب نموده و در پاراگراف بعدی، توسعه مشترک میدان را الزام کرده است.

در مقدمه موافقت‌نامه ۲۰۰۵ انگلیس-نروژ، طرفین به‌صراحت بر خواست خود برای جلوگیری از انتقال منابع هیدروکربوری به‌سوی دیگر مرزها، به دلیل هرگونه عملکرد غیرمنصفانه تأکید کرده‌اند. از آنجا که برجسته‌ترین عوامل مهاجرت یک‌سویه، کارکردهای یک‌جانبه‌گرایانه و به‌کارگیری اصل حیاقت است، می‌توان منظور طرفین معاهده را بازداری از بهره‌برداری یک‌جانبه نیز دانست. در بند ۳،۱۰ موافقت‌نامه نیز هرگونه بهره‌برداری از میدان وابسته به توافق طرفین در ترتیبات همکاری، شامل توافق بر قراردادهای مرتبط با اعطای امتیاز بهره‌برداری، قرارداد بهره‌برداری واحد و برنامه توسعه میدان شده است.

در موافقت‌نامه ۲۰۰۵ کانادا و فرانسه، همانند موافقت‌نامه فراگیر انگلیس و نروژ، ترتیبات همسانی پیش‌بینی شده است. در پاراگراف نخست ماده ۴، آغاز فعالیت‌های تجاری در میادین فرامرزی، پس از حصول قرارداد بهره‌برداری بین طرفین مجاز شمرده

شده است. در پاراگراف نخست ماده ۹، تولید و بهره‌برداری از میدان، تنها پس از تهیه و توافق بر روی برنامه توسعه میدان و برنامه توسعه اقتصادی جوامع محلی مجاز شمرده شده و در صورت هرگونه عدم توافق، رجوع به کارشناس مورد وثوق طرفین مبنای حل اختلاف در نظر گرفته شده است.

در مقدمه موافقت‌نامه فراگیر روسیه و نروژ، طرفین بر اهمیت مدیریت کارا و مسئولانه میادین نفتی تأکید داشته‌اند و در ماده ۵، به‌ویژه پاراگراف سوم آن توافق کرده‌اند که تنها پس از دستیابی به قرارداد یکپارچه‌سازی و بر پایه آن، بهره‌برداری از میادین مشترک واقع در منطقه مرزی میان خود را آغاز کنند.

در مقدمه موافقت‌نامه ونزوئلا و ترینیداد و توباگو، با ارجاع به موافقت‌نامه سال ۱۹۹۰، تحدید حدود مرزی و همچنین تأکید دوباره و مستقل بر خواست طرفین بر گزینش و به‌کارگیری مؤثرترین و کاراترین روش تسهیم منافع، دو کشور مبنای روابط را همکاری دوجانبه قرار داده‌اند. افزون بر مقدمه، در ماده ۲ موافقت‌نامه فراگیر سال ۲۰۰۷، طرفین خود را به بهره‌برداری واحد (یکپارچه‌سازی) و به‌کارگیری مؤثرترین و کاراترین روش‌ها ملزم نموده‌اند. در دیگر مفاد قرارداد نیز به‌صورت متعدد، بر الزام به یکپارچه‌سازی و به‌کار گرفتن روش‌های تولید مؤثر و کارآمد تأکید شده است.

در خصوص موافقت‌نامه فراگیر سال ۲۰۱۲ آمریکا و مکزیک، موضوع اندکی پیچیده‌تر است. برخلاف موافقت‌نامه‌های پیش‌گفته که در آنها تا زمان دستیابی به توافق از سوی طرفین در عقد قرارداد یکپارچه‌سازی، تولید از میدان آغاز نخواهد شد، در موافقت‌نامه ۲۰۱۲ آمریکا و مکزیک، ماده ۷، حتی در صورت عدم دستیابی به چنین توافق‌نامه‌ای، تنها به شرط تعیین سهم هر کشور از میدان و پس از گذشت زمان مقرر برای امضای قرارداد یکپارچه‌سازی، هر طرف می‌تواند پروانه آغاز بهره‌برداری را به دارنده امتیاز بخش داخلی خود واگذار کند. این اختیار در کنار امتیاز متصور در جلوگیری از اتلاف حق هر طرف در بهره‌برداری از منابع خود، به دلیل عدم تمایل و یا عدم آمادگی طرف مقابل در حصول توافق بهره‌برداری، در صورت عدم مراقبت، می‌تواند سرانجام موجب تبدیل همکاری دوجانبه و بهره‌برداری همکارانه و صیانتی از میدان به نوع تخفیف‌یافته به‌کارگیری قاعده حیازت شود.

### ۳.۵. یکپارچه‌سازی به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر در تحقق صیانت از مخزن

هماهنگی برای یکپارچه‌سازی و توسعه هماهنگ و بهینه میدان و رسیدن به توافق پیش از آغاز فعالیت‌های بهره‌برداری، از الزامات مدل موافقت‌نامه فراگیر مشترک «انستیتو حقوق بین‌الملل و تطبیقی بریتانیا» و تمامی موافقت‌نامه‌های رایج است. این تمایل و ترجیح به حرکت به سوی یکپارچه‌سازی، حتی در موافقت‌نامه امریکا و مکزیک که در پاراگراف‌های ۴ و ۵ ماده ۷ آن، مجوز آغاز بهره‌برداری یک طرفه در صورت عدم دستیابی به توافق طرفین در عقد قرارداد یکپارچه‌سازی صادر شده است، نیز وجه غالب را دارد.

در ماده ۱۸ مدل موافقت‌نامه «انستیتو حقوق بین‌الملل و تطبیقی بریتانیا»، رسیدن به توافق بر روی روش بهره‌برداری و تعیین سهم به‌عنوان یک الزام آورده شده است. مشابه این مواد در مقدمه، ماده ۲ «اهداف موافقت‌نامه» و بند ۱ ماده ۳ قرارداد ونزوئلا و ترینیداد و توباگو نیز آمده است. در بند ۱ ماده ۳ به‌صراحت از بهره‌برداری بر مبنای الگوی یک واحدی و بر پایه روش‌های مؤثر و کارا سخن گفته شده است. در بند ۱، ۲، ۳ این موافقت‌نامه، اصولی که باید در یک قرارداد یکپارچه‌سازی گنجانیده شود، آورده و ذکر شده است که دو طرف پس از دریافت پیشنهادهای گروه کاری برگزیده، درباره اصول یادشده، اقدام به مذاکره و توافق خواهند نمود.

مشابه همین مواد در موافقت‌نامه روسیه و نروژ نیز وجود دارد. در پیوست ۲ این موافقت‌نامه، سیزده سرفصل اصلی که باید در قرارداد یکپارچه‌سازی به تفصیل ذکر و در مورد آنها توافق شود، آورده شده که از جمله آنها، جلوگیری از آغاز عملیات یک‌جانبه بهره‌برداری است. به‌جز امر تعیین میزان سهم طرفین که در صورت بروز اختلاف به فرد حقیقی و یا حقوقی متخصص<sup>۱</sup> مراجعه خواهد شد، برای دیگر اختلافات احتمالی سازوکار هیئت داوری ویژه پیش‌بینی شده است.

در دو موافقت‌نامه دیگر، یعنی موافقت‌نامه کانادا - فرانسه و انگلستان - نروژ، عقد قرارداد یکپارچه‌سازی میان صاحبان امتیاز (بیمانکاران) پیش‌بینی شده است. بند ۱-۳ موافقت‌نامه انگلیس - نروژ، به لزوم توافق کلی دو کشور در یکپارچه‌سازی میدان مشترک،

بند ۲-۳ به الزام صاحبان امتیاز به مذاکره با یکدیگر برای دستیابی به قرارداد یکپارچه‌سازی و سرانجام بند ۳-۳ به موضوع توافق بین دارندگان امتیاز توسعه و بهره‌برداری برای تعیین سهم طرفین پرداخته‌اند.

در موافقت‌نامه کانادا و فرانسه نیز همین مفهوم حاکم است. در ماده ۵ موافقت‌نامه، با عنوان قرارداد یکپارچه‌سازی بند یک، الزام دارندگان امتیاز به مذاکره و توافق بر روی قرارداد یکپارچه‌سازی که حاوی توافقات طرفین بر چگونگی شراکت در هزینه‌ها و تسهیم منافع است، گنجانیده شده است.

در موافقت‌نامه آمریکا و مکزیک، ماده ۶، نیز سرانجام قرارداد یکپارچه‌سازی توسط دارندگان امتیاز، اما بر اساس یک یا چند مدل قراردادی که پیشاپیش توسط نهادهای صاحب صلاحیت دو کشور مورد پذیرش بوده، منعقد خواهد شد.

#### ۵. ۴. ساختار سازمانی و کمیسیون‌های مشترک

الگوی عمده حاکم در موافقت‌نامه‌های تحت بررسی در این پژوهش، از نظر شکلی بیشتر شبیه به الگوی دوم، یعنی «یکپارچه‌سازی از طریق هماهنگی، کارفرمایی مستقل، پیمانکار واحد» است. هرچند در بیشتر آنها تأسیس کمیسیون مشترک با حضور نمایندگان طرفین پیش‌بینی شده است اما این کمیسیون در عمل، ماهیت سازمان مستقل را که دارای شخصیت حقوقی مستقل و نیز توانایی انعقاد قرارداد به‌عنوان کارفرما باشد، ندارد.

غیر از پنج موافقت‌نامه مورد بررسی، در مدل معرفی شده توسط «انستیتو حقوق بین‌الملل و تطبیقی بریتانیا»، سه ساختار متفاوت زیر پیشنهاد شده است که متناسب با مقتضیات، می‌تواند توسط طرفین استفاده شود:

۱. انعقاد قرارداد جداگانه توسط طرفین<sup>۱</sup> و سپس الزام به عقد قرارداد واحدسازی بین پیمانکاران برگزیده؛

۲. انعقاد قرارداد توسط یکی از طرفین به نیابت از خود و طرف دیگر<sup>۲</sup> با پیمانکار برای توسعه تمامی میدان؛

---

1. concurrent development authority  
2. joint development authority

۳. ایجاد کمیسیون مشترک<sup>۱</sup> و انعقاد پیمان توسط آن کمیسیون.

در میان همه آن پنج موافقت‌نامه، غیر از موافقت‌نامه کانادا و فرانسه، گونه‌ای نهاد مشترک و یا کمیسیون مشترک با برنامه کار کمابیش متفاوت تأسیس شده است. این کمیسیون‌ها از تعداد برابر نمایندگان طرفین تشکیل و عمدتاً وظیفه نظارت بر چگونگی اجرای موافقت‌نامه فراگیر را بر عهده دارند. در تمامی موافقت‌نامه‌ها، و فارغ از تعداد میدان موجود در منطقه تحت پوشش موافقت‌نامه، صرفاً تشکیل یک کمیسیون مدنظر قرار گرفته است اما در ماده یک پیوست دو موافقت‌نامه نروژ و روسیه، به ازای هر میدان، ایجاد یک کمیسیون پیش‌بینی شده است. بنابراین وظیفه کمیسیون‌های تشکیل‌یافته در این موافقت‌نامه، نظارت بر اجرای معاهده توسعه مشترک نبوده و صرفاً محدود به هر پروژه خاص است.

در موافقت‌نامه انگلستان و نروژ، به جای کمیسیون، به تشکیل «مجمع اصول»<sup>۲</sup> در ماده ۱۵ فصل اول اشاره شده است. این مجمع از نمایندگان دو کشور تشکیل شده و وظیفه آن ایجاد محملی برای تبادل مداوم اطلاعات و حل اختلافات احتمالی برای پرهیز از به‌کارگیری دیگر سازوکارهای حل اختلاف است.

در موافقت‌نامه آمریکا و مکزیک، ماده ۱۴، تشکیل کمیسیون مشترک پیش‌بینی شده و رسالت آن، همیاری با نهاد اجرایی<sup>۳</sup> طرفین در اداره موافقت‌نامه ذکر شده است. از برجسته‌ترین وظایف دیگر کمیسیون، رسیدگی به رفع اختلافات در مراحل مختلف است. در بند یک ماده ۵ موافقت‌نامه ونزوئلا و ترینیداد و توباگو، تأسیس کمیسیون مشترک وزارت<sup>۴</sup> پیش‌بینی شده است که به‌منظور هدایت و راهبری امور موافقت‌نامه با حضور وزیران دو طرف تشکیل می‌شود.

## ۵. ۵. سازوکارهای حل اختلاف

در موافقت‌نامه‌های فراگیر، سازوکار پیچیده‌ای برای رفع اختلاف دیدگاه‌ها و تعارضات پیش‌بینی شده است. این سازوکارها عموماً از گفت‌وگوی همراه با حسن نیت، به‌کارگیری

---

1. sole development authority  
2. Framework Forum  
3. Executive Agencies  
4. joint Ministerial Commission



گروه‌های کاری، رجوع به نظر کارشناسان خبره و به‌کارگیری سازوکارهای داوری تشکیل یافته‌اند.

### ۵. ۱. تعیین فرد حقیقی و یا حقوقی خبره

در تمامی موافقت‌نامه‌ها، جز موافقت‌نامه ونزوئلا و ترینیداد و توباگو، عموماً در هنگامی که طرفین درباره تعیین میزان ذخایر نفت درجا و تسهیم منافع به توافق نرسند، از سازوکار رجوع به فرد خبره استفاده می‌کنند. در موافقت‌نامه فرانسه و کانادا در مواد ۳، ۸ و پیوست ۳، به موضوع حیطة مباحث قابل ارجاع به فرد خبره و روش تعیین وی پرداخته شده است. دامنه موضوعات شامل اختلاف نظر درباره شناسایی و یا عدم شناسایی یک میدان به عنوان میدان مشترک، تعیین میزان ذخایر در جای اولیه و تسهیم منافع اولیه و یا اصلاحات درخواستی بعدی در این زمینه است. نظرات فرد خبره، فصل الخطاب بوده و تصمیم اخذ شده از سوی وی، نهایی تلقی و برای طرفین و صاحبان امتیاز میدان الزام‌آور است.

در بند ۳، ۴ موافقت‌نامه انگلستان و نروژ، موارد عدم توافق روی ویژگی‌های زمین‌شناختی میدان، مقدار نفت و گاز در جای مخزن و روش‌های محاسبه آنها و روش تسهیم منافع بین صاحبان امتیاز به فرد خبره برای رفع اختلاف ارجاع شده است. موافقت‌نامه آمریکا و مکزیک نیز درباره موارد قابل ارجاع به فرد خبره، همانند دو موافقت‌نامه پیشین است اما در ماده ۴ موافقت‌نامه نروژ و روسیه ذکر شده است که موارد قابل ارجاع، تنها به موضوعات مربوط به تعیین سهم و تسهیم منافع محدود است.

همان‌گونه که در آغاز نیز ذکر شد، در موافقت‌نامه ونزوئلا و ترینیداد و توباگو، در عمل سازوکار رجوع به فرد خبره برای رفع اختلاف نبوده و بیشتر جنبه تسهیل روابط و مشاوره دارد. این موضوع در بندهای ۳، ۳ و ۵، ۶، ۲ موافقت‌نامه یادشده مورد اشاره قرار گرفته است.

روش‌گزینش فرد خبره نیز در این موافقت‌نامه‌ها اندکی متفاوت است. در مواردی که دو طرف بر انتخاب فرد خبره به توافق نرسند، برای حل معضل انتخاب فرد خبره در

موافقت‌نامه انگلستان و نروژ، رجوع به فرد مستقل سوم<sup>۱</sup>، در موافقت‌نامه مکزیک و امریکا نیز مشابه موافقت‌نامه انگلیس و نروژ، رجوع به نهاد انتصاب<sup>۲</sup> و در موافقت‌نامه کانادا و فرانسه نیز به کارگیری سازوکار قرعه‌کشی پیش‌بینی شده است.

### ۵. ۲. هیئت داوری

غیر از موافقت‌نامه امریکا و مکزیک، سازوکار هیئت داوری در دیگر موافقت‌نامه‌های رایج کم‌وبیش مشابه است. در میان این موافقت‌نامه‌ها، در موافقت‌نامه انگلستان و نروژ، جامع‌ترین شرایط برای داوری در نظر گرفته شده است. در این موافقت‌نامه، به جای عبارت «هیئت داوری» در ماده ۵ از عبارت «هیئت مصالحه» استفاده شده اما از نظر ماهیت کار، از جمله روش انتخاب، امکان رجوع یک‌جانبه هر یک از دولت‌ها و الزام‌آور بودن آرای صادره، همان سازوکار داوری معمول است. به دلیل امکان مراجعه یک‌جانبه هر یک از طرفین به داوری، داوری در موافقت‌نامه انگلستان و نروژ، در عمل یک نهاد همیشگی است تا نهادی که حسب مورد تأسیس گردد.

در موافقت‌نامه امریکا و مکزیک، به نظر می‌رسد با وجود جامعیت در نظر گرفته شده در مواد ۱۵ و ۱۷، همان‌گونه که در ماده ۱۴ بند ۷ آمده است، آرای صادره برای کمیسیون مشترک الزام‌آور نیست و ماهیت پیشنهادی دارد و کمیسیون مشترک، پس از دریافت نظر هیئت داوری الزامی به پذیرش آن ندارد و می‌تواند موضوع اختلافی را دوباره به طرفین بازگرداند.

از نقطه نظر چهارچوب موضوعات قابل ارجاع به داوری، در هر دو موافقت‌نامه کانادا - فرانسه و نروژ - روسیه، دامنه محدودتری پذیرفته شده است. در موافقت‌نامه نروژ - روسیه، ماده ۳، تنها درباره نهایی‌سازی قرارداد یکپارچه‌سازی و مسائل مربوطه، امکان رجوع به داوری موردی و مصداقی در نظر گرفته شده است؛ هرچند که آرای این هیئت الزامی خواهد بود.

---

1. Uk-Norway Agreement, Annex D para 3.  
2. appointing experts

در ماده ۴ موافقت‌نامه کانادا و فرانسه نیز موارد قابل ارجاع به داوری به صورت موارد مرتبط با قرارداد بهره‌برداری، مسائل مربوط به برنامه توسعه میدان و برنامه توسعه اقتصادی احصا شده‌اند.

## ۶. توسعه مدل بومی موافقت‌نامه فراگیر

تهیه و به‌کارگیری مدل بومی موافقت‌نامه فراگیر توسعه مشترک در کشور، با ملاحظات فراوانی روبه‌روست. گام نخست در این راه، انتخاب یکی از همسایگان برای آغاز مذاکرات است. به باور مک لارن (MacLaren & James, 2013)، گرایش به تعامل و همکاری متقابل، نبودن یا اندک بودن مشکلات و یا ملاحظات سیاسی میان دولت‌های دو کشور، حسن روابط طرفین، وجود سابقه مذاکرات و توافقات موفق قبلی، بالابودن اهمیت منابع هیدروکربوری مشترک مرزی فی‌مابین برای طرفین، انحصار میادین مورد نظر صرفاً بین دو کشور، معیارهایی هستند که باید در انتخاب کشور هدف مدنظر باشند.

به نظر می‌رسد همان‌گونه که برخی دیگر از پژوهشگران نیز پیشنهاد کرده‌اند (شالباف و ملکی، ۱۳۹۴)، همکاری با کشور عراق با توجه به آنکه:

۱. دو کشور دارای طولانی‌ترین مرز خشکی با یکدیگر بوده و در تمامی نقاط مرزی تحدید حدود انجام شده؛

۲. بیشترین تعداد میادین مشترک نفتی در خشکی ایران (۲۲ میدان) با کشور عراق مشترک هستند؛

۳. میادین مشترک موجود میان دو کشور به دلیل حجم بالای ذخایر دارای اهمیت بالایی بوده و دو کشور در پی توسعه هرچه سریع‌تر این میادین هستند (اصغرزاده، ۱۳۹۳).

۴. روابط کنونی میان دو کشور در مقایسه با روابط با سایر همسایگان وضعیت بسیار بهتری دارد؛

۵. به دلیل مسائل ناشی از تحریم، از شتاب توسعه میادین در سمت ایران بسیار کاسته شده است؛ در حالی که عراق با کمترین مسئله به دنبال دستیابی به اهداف برنامه‌ریزی شده خود است.

۶. در میان سایر همسایگانی که دارای میادین مشترک با ایران هستند، دارای اولویت بالاتری است.

در ساماندهی روند همکاری مشترک، عقد موافقت‌نامه توسعه فراگیر می‌تواند پایه‌گذار همکاری بلندمدت در تمامی میادین مشترک موجود میان دو کشور باشد.

با توجه به مباحث ارائه‌شده و نظر به روابط تعمیق‌یافته بین دولت‌ها، وجود موافقت‌نامه‌های همکاری در دیگر زمینه‌ها، مانند موافقت‌نامه‌های دو و یا چندجانبه محیط زیستی، تجاری و سیاسی، نزدیکی فرهنگی و نظامات حقوقی همگن و حتی مشابهت فراوان مدل قراردادهای نوین توسعه میدان ایران مشهور به IPC<sup>۱</sup> با مدل قراردادهای جاری سرویس در عراق و وجود معیار اصلی پرداخت دستمزد به ازای هر بشکه نفت تولید<sup>۲</sup> در هر دو مدل قرارداد، این امید را که بتوان مدل موافقت‌نامه فراگیر توسعه مشترک بین دو کشور را با فرض حداکثرسازی هماهنگی بین طرفین تهیه کرد، افزایش می‌دهد. با طراحی مدل بومی بر مبنای:

۱. تشکیل نهاد کمیسیون مشترک دارای حق عقد قرارداد مستقل با پیمانکار؛
۲. تعریف قانون حاکم بر قرارداد بر مبنای مفاد مشترک قوانین دو کشور و انتخاب قوانین متناسب در موارد غیر مشترک؛
۳. جلوگیری از بهره‌برداری از میدان تا پیش از عقد قرارداد تولید یکپارچه از میدان با پیمانکار/ پیمانکاران منتخب؛
۴. تعیین سازوکار حل اختلاف بر اساس رجوع به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی خبره و مستقل در امور فنی و هیئت داوری سه نفره دائمی در امور بازرگانی و تجاری؛
۵. تعریف معیارهای اصلی در محاسبه سهم هر کشور برای تسهیل دستیابی به توافق مورد به مورد در هر یک از میدان‌های مشترک؛
۶. تعریف مواد قراردادی و معیارهای حافظ شفافیت و گردش کامل اطلاعات بین دو کشور و ذی‌نفعان بومی متأثر از فعالیت‌های نفتی مذکور؛

1. Iranian Petroleum Contract Model

2. Fee per Barrel

۷. و سرانجام، تعریف معیارهای اصلی و سازوکارها و فرایندهای لازم برای حصول اطمینان از اقدامات پیشگیرانه حفاظت از محیط زیست، فرایند همکاری کامل و تولید یکپارچه از میادین مشترک دو کشور تسهیل خواهد شد.

### نتیجه

نیاز ایران به بهره‌برداری از میادین مرزی خود، با توجه به سرعت برداشت همسایگان و کاهش تولید میادین داخلی و مستقل کشور به دلیل گذشت زمان، بسیار افزایش یافته است. از سوی دیگر، به دلیل مشکلات موجود در جذب منابع مالی و فنی مورد نیاز برای توسعه صنعت نفت، به ویژه با وجود تحریم‌های بین‌المللی کنونی، توان رقابت کشور با سایر همسایگان در برداشت از منابع موجود کاهش یافته است. افزون بر این، تجزیه جهانی و روند حاکم بر روابط بین دولت‌های مختلف دنیا، نشان‌دهنده تعمیق پذیرش همکاری دو و یا چندجانبه کشورها در توسعه یکپارچه میادین مشترک با هدف جلوگیری از مناصمات احتمالی حاصل از اعمال قاعده حیات و همچنین بهره‌برداری صیانتی از میادین و پیگیری اصول توسعه پایدار است.

مجموعه عوامل و شرایط پیش‌گفته، نشان می‌دهد که یکی از معقولانه‌ترین راه‌های در دسترس کشور برای جبران عقب‌ماندگی‌های خود (در کنار سایر اصلاحات مورد نیاز در رویکردهای کشور)، تغییر رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه حاکم بر تعاملات کشور در خصوص میادین مشترک، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تبدیل آن به رویکرد همکاری‌محور با همسایگان و تلاش برای دستیابی به توافقات لازم برای توسعه یکپارچه میادین مشترک خود است.

در کنار اصلاحات احتمالی مورد نیاز در فضای حقوقی و سیاسی کشور، درس‌گیری از تجارب سایر کشورها در مدل‌های قراردادی مورد استفاده، از جمله توافق‌نامه‌های فراگیر توسعه مشترک و بومی‌سازی الگوهای رایج و متناسب نمودن آن با مقتضیات حاکم بر روابط کشور با هر یک از همسایگان، ضرورتی انکارناپذیر است.

از بزرگ‌ترین معایب الگوهای رایج، وجود خلأهای قراردادی در موافقت‌نامه‌های فراگیر توسعه مشترک است؛ به گونه‌ای که بیم صدمه و خدشه به هدف اصلی موافقت‌نامه‌های مذکور، یعنی توسعه صیانتی میادین می‌رود. از جمله این خلأها،

وجود فرصت انجام توافقات یک‌جانبه‌گرایانه در سازوکارهای مالی قراردادهای توسعه میدان است که به صورت مجزا ممکن است بین هر کشور با پیمانکار منتخب انجام شود.

پیشنهاد می‌شود که با توجه به مشترکات فراوان بین دو کشور ایران و عراق و وجود منابع عظیم نفتی مشترک در خطوط مرزی بین طرفین، اولویت آغاز توافقات در راه یکپارچه‌سازی میداین مشترک به عراق داده شود و بر اساس تجارب حاصل از نقاط ضعف و قوت توافق‌نامه‌های جاری بین کشورهای دیگر، به عقد موافقت‌نامه توسعه فراگیر با هدف حداکثری نمودن همکاری دو همسایه اقدام گردد.

## منابع الف) فارسی ۱) مقاله‌ها

۱. اصغرزاده، سحر. (۱۳۹۳). «صنعت نفت عراق و چشم‌انداز پیش رو». *ماهنامه اکتشاف و تولید نفت و گاز*، شماره ۱۱۶، ص ۱۷-۲۴.
۲. دهقانی، رضا. (۱۳۹۵). «بررسی ابعاد مختلف رژیم حقوقی حاکم بر میادین مشترک نفت». *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۱، ص ۶۵-۹۱.
۳. عباس‌زاده شهری، عباس؛ رجب‌لو، روشنگر؛ زارعی، جلیل (۱۳۹۰). «مدیریت و صیانت از مخازن نفتی کشور». *ماهنامه اکتشاف و تولید نفت و گاز*، شماره ۷۹، ص ۲۱-۲۵.
۴. شالباف، محسن؛ ملکی، عباس (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری اداره مخازن مشترک نفتی و گازی؛ مطالعه موردی میادین مشترک ایران و عراق». *فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی*، شماره ۴، ص ۴۹-۷۳.
۵. قاسمی، صادق (۱۳۹۶). «چالش‌های حقوقی-قراردادی حاکم بر موافقت‌نامه‌های توسعه یکپارچه؛ مطالعه تطبیقی قراردادهای نفتی دریای شمال و خلیج فارس». *ماهنامه اکتشاف و تولید نفت و گاز*، شماره ۱۴۶، ص ۲۴-۳۳.
۶. میرعباسی، باقر (۱۳۹۰). «رژیم حقوقی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل». *فصلنامه راهبرد*، شماره ۶۱، ص ۹۱-۱۲۲.

## ۲) سایر

۷. قاسمی، صادق (۱۳۹۵). «پرسش‌های حقوقی درباره برداشت از میادین مشترک نفت و گاز». *روزنامه ایران*، شماره ۲۲ (۶۲۷۴)، ص ۱۶.

## ب) انگلیسی

8. Framework Treaty Trinidad - Tobago and Venezuela. (2007, March). FRAMEWORK TREATY RELATING TO THE UNITISATION OF HYDROCARBON RESERVOIRS THAT EXTEND ACROSS THE

DELIMITATION LINE BETWEEN THE REPUBLIC OF TRINIDAD AND TOBAGO AND THE BOLIVARIAN REPUBLIC OF VENEZUELA. Retrieved 12 21, 2018, from Oil, Gas & Energy Law: <https://www.ogel.org/article.asp?key=2415>

9. Accord entre les gouvernements français et canadie. (2005, May 17). Accord entre le Gouvernement de la République française et le Gouvernement du Canada sur l'exploration et l'exploitation des champs d'hydrocarbures transfrontaliers. Retrieved 12 21, 2018, from the French Senate: <http://www.senat.fr/leg/pjl06-275.html>
10. Agreement between USA and Mexico. (2012). Agreement between the United States of America and the United Mexican States Concerning Transboundary Hydrocarbon Reservoirs in the Gulf of Mexico. Retrieved 12 23, 2018, from Discover U.S. Government Information: <https://www.govinfo.gov/content/pkg/CPRT-112SPRT77567/html/CPRT-112SPRT77567.htm>
11. Eigen, P., Kroon, C., & Maplles, S. (2012). OIL CONTRACTS How to read and understand them. Open Oil.
12. England-Norway Delimitation Agreement. (1965, March 10). England-Norway Delimitation Agreement 1965. Retrieved 12 07, 2018, from UNITED NATIONS: <http://www.un.org/depts/los/LEGISLATION-ANDTREATIES/PDFFILES/TREATIES/GBR-NOR1965CS.PDF>
13. Fox, H. (1990). Joint Development of Offshore Oil and Gas - A Model Agreement For States for Joint Development with Explanatory Commentary. London: BIICL.
14. Framework Agreement between Britain and Norway . (2005, APRIL 04). Framework Agreement between Britain and Norway. Retrieved 12 19, 2018, from GOV.UK: [https://assets.publishing.service.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment\\_data/file/273282/6792.pdf](https://assets.publishing.service.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/273282/6792.pdf)
15. ILC. (2008). Report of the International Law Commission Sixtieth session. New York: United Nations.
16. International Law Commission. (2003). First Report on shared natural resources document A/CN.4/533. Newyork: United Nation.



17. International Law Commission. (2005). Third Report on Shared Natural Resources "Trans- Boundary Ground-Water". New York: United Nations.
18. International Law Commission. (2008). Comments and observations by Governments on the draft articles on the law of transboundary. New York: United Nation.
19. MacLaren, G., & James, R. (2013). Negotiating joint development agreements. In R. Beckman, I. Townsend-Gault, & C. Schofield, *Beyond Territorial Disputes in the South China Sea* (p. 372). Cheltenham: Edward Elgar.
20. Rodin, D. V. (2011). Offshore transboundary petroleum deposits: cooperation as a customary obligation. Tromsø: University of Tromsø; Faculty of Law.
21. Treaty between Norway and the Russia. (2010, September 15). Treaty between the Kingdom of Norway and the Russian Federation concerning Maritime Delimitation and Cooperation the Barents Sea and the Arctic Ocean. Retrieved 12 22, 2018, from Regjeringen.no: [https://www.regjeringen.no/globalassets/upload/ud/vedlegg/folkerett/avtale\\_engelsk.pdf](https://www.regjeringen.no/globalassets/upload/ud/vedlegg/folkerett/avtale_engelsk.pdf)
22. Trinidad and Tobago and Venezuela Delimitation Ag. (1990, 18 April). Agreement between the Republic of Trinidad and Tobago and the Republic of Venezuela on the delimitation of marine and submarine area. Retrieved 12 21, 2018, from Food and Agriculture Organization of United Nation: <http://extwprlegs1.fao.org/docs/pdf/bi-22381.pdf>
23. UN International Law Commission, U. I. (2009). Comments and observations received from Governments. New York: United Nation.
24. Urdaneta, K. (2010). TRANSBOUNDARY PETROLEUM RESERVOIRS: A RECOMMENDED APPROACH FOR THE UNITED STATES AND MEXICO IN THE DEEPWATERS OF THE GULF OF MEXICO. *HOUSTON JOURNAL OF INTERNATIONAL LAW*, 32:2, 334-390.